فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال هجدهم/ شماره هفتاد و دوم/ تابستان ۱۴۰۳
ISSN:2423-7663

نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر تیپ‌شناسی جوان در قرآن*

محمدعلی ریحانی‌نیا[۱]

چکیده

انقلاب به معنای تحول اساسی و بنیادین است، انقلاب یعنی یک تحول و یک دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع. پژوهش حاضر نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی را براساس تیپ‌شناسی جوان در قرآن تبیین می‌نماید. در این تحقیق تیپ‌های شخصیتی سه‌گانه جوان در قرآن و مصادیق مختلف آن، با روش توصیفی ـ تحلیلی تبیین می‌شود و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی بیان می‌گردد. با بررسی آیات قرآن با محوریت جوان، سه نوع تیپ شخصیتی جوان از منظر قرآن کریم استنباط گردید؛ جوان جوگیر و احساساتی، جوان خودنگهدار و پارسا، جوان تحول آفرین و تمدن‌ساز. مهم‌ترین شاخصه‌های جوان نقش‌آفرین در تحقق انقلاب اسلامی عبارتند از: جوانی که جوگیر و احساساتی نشود و از احساسات توأم با عقل بهره‌گیری نماید؛ جوانی که با اهل باطل همنشینی نکند و در مسیر جوآفرینی دشمنان قرار نگیرد، جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل‌پرستی نپردازد، جوانی که نماز را ضایع نکند و از شهوات پیروی ننماید، جوانی که با بصیرت، تدبیر و عقلانیت عمل نماید، جوان پارسا و خودنگهدار؛ مؤمن، پاکدامن، دارای روح توحیدی، صبر و ایثار، عفو و گذشت، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز؛ جوانی که مانند ابراهیم علیه‌السلام بت‌شکن و فسادستیز است، جوانی که چون موسی علیه‌السلام عدالت‌طلب و حامی مظلومان است، جوانی که دارای اقدام جهادی و خالصانه است، جوانی که از دانش لازم و توانایی جسمی برخوردار است، جوان مؤمن انقلابی.

واژگان کلیدی

جوان، انقلاب، تیپ‌شناسی، قرآن، تمدن‌ساز، مؤمن.

مقدمه

نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی چیست؟ انقلاب به معنای تحول اساسی و بنیادین

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

۱. استادیار معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان بیرجند(rehaninia@cfu.ac.ir).

است. «انقلاب یعنی یک تحول و یک دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع». «اگر بنا شد که یک ساختمانی را که ساخته و پرداخته و تمام شده است، مثلاً فرض کنید یک هتل را بخواهند تبدیل کنند به یک مسجد؛ فرض بفرمائید که یک عمارت بانک را بخواهند تبدیل کنند به یک سالن سخنرانی؛ یک خانه مسکونی را بخواهند تبدیل کنند به یک مرکزی که برای سکونت خانوادگی نیست؛ چه کار باید بکنند؟ بایستی تمام شالوده‌ها و زیربناها و پایه‌ها و بنیان‌ها را عوض کنند. نمی‌شود بگویند که ما یک رنگش می‌زنیم، از صورت خانه بودن خارجش می‌کنیم، می‌کنیمش مسجد؛ نه! چنین چیزی نمی‌شود»(خامنه‌ای، ۱۳۹۲ش: ۲۷۹-۲۸۰).

پژوهش حاضر نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی را براساس تیپ‌شناسی جوان در قرآن تبیین می‌نماید. اگر گفته شود مهم‌ترین مخاطب قرآن، جوان است، سخنی گزافه نخواهد بود. از این‌رو ضروری می‌نماید، تیپ‌شناسی جوان از منظر قرآن تبیین گردد و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی روشن شود. جوانانی که انقلاب اسلامی را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشند و انقلاب و تحولی بزرگ در جامعه به وجود آورند که مقصود اسلام عزیز است، می‌توانند زمینه‌ساز ظهور منجی موعود حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشند.

در این تحقیق تیپ‌های شخصیتی سه‌گانه جوان در قرآن و مصادیق مختلف آن، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری و با روش توصیفی ـ تحلیلی تبیین می‌شود و نقش هر تیپ شخصیتی در تحقق انقلاب اسلامی بیان می‌گردد. اگرچه در موضوع انقلاب اسلامی و چگونگی تحقق آن و موضوع جوان در قرآن، برخی تحقیقات انجام گرفته است، لیکن مسئله پژوهش پیش‌رو یعنی بررسی«نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر تیپ‌شناسی جوان در قرآن»، فاقد پیشینه خاص است و این پژوهش حداقل دارای دو نوآوری روشی و ساختاری می‌باشد:

یک) تیپ‌شناسی جوان در قرآن چنان‌که در این پژوهش سامان یافته، در تحقیقی دیگر یافت نگردید؛

دو) ارتباط بین نقش جوانان در تحقق انقلاب اسلامی و تیپ‌شناسی جوان در قرآن، تبیین گردیده است.

مفهوم‌شناسی جوان

به هر چیزی که از عمر او چندان نگذشته باشد، جوان گفته می‌شود(دهخدا، ۱۳۷۲ش:

ج۵، ۶۹۳۰). جوان در مقابل پیر است. واژهٔ «جوانی» اشاره به مرحله‌ای از زندگی انسان دارد که در آن قـوای جسـمی و روحـی بشـر در بـالاترین درجـه قـرار دارد و بـه عبـارت دیگـر، تمـامی استعدادهای درونی و بیرونی انسان در اوج شکوفائی و ثمردهی است.

قرآن کریم با تعبیرات گوناگونی به دوران جوانی انسان اشاره نموده است و در برخی آیات نیز بدون آن‌که تعبیر خاصی ذکر شود، ماجرای یک جوان تبیین گردیده است(ر.ک: هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۸۴ش: ج۱۰، ۷۲-۷۹). اینک برخی تعبیرات قرآنی که درباره جوان به کار رفته است تبیین می‌گردد:

۱. دوران قوت و قدرت

قرآن کریم دوران جوانی را دوران قوت بین دو ضعف کودکی و پیری می‌داند، خدای تعالی می‌فرماید:

> **﴿الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا و شیبة یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر﴾(روم: ۵۴)؛**
> خداست که شما را از ضعف آفرید، آن‌گاه پس از ضعف قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری قرار داد. هرچه بخواهد می‌آفریند و اوست که دانا و قدرتمند است.

دوران جوانی، دوران نیرومندی و توانمندی است؛ بازوی آدم قوی است، قوای جنسی آدم قوی است، چشم آدم قوی است، جسم آدم قوی است، هوش و استعداد آدم قوی است. قرآن می‌فرماید: بین دو دوره ضعف، ضعف کودکی و ضعف پیری قرار دارد. اول یک ضعف است، بعد هم یک ضعف است، وسط اینها دوران قوت و قدرت جوانی است. جوان باید این دوران نیرومندی و توانمندی را قدر بداند و از آن در مسیر صحیح استفاده نماید.

۲. بلوغ أشد

در آیات متعددی دوران جوانی انسان در قرآن تحت عنوان«بلوغ أشد» معرفی گردیده است:

أشد از ماده شد(بر وزن جد) به معنی گره محکم است، سپس توسعه یافته و به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده است و منظور از أشد در این‌جا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در این‌جا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه‌ای که یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش:

ج۱۲، ۱۱۰).

بلوغ أشد به طور کلی دلالت بر مرحله‌ای از حیات انسان می‌کند که در آن قوای جسمانی و عقلانی به نهایت رشد و استقامت و قوت خود می‌رسد و طبیعتا منظور دوران جوانی است.

۳. فتی

واژه«فتیه» و دیگر مشتقات آن از دیگر واژگانی است که در قرآن درباره جوان به کار رفته است:

واژه فتی در لغت به معنای طراوت و جوانی است(ر.ک: فراهیدی، بی‌تا: ج۸، ۱۳۷؛ ابن فارس، بی‌تا: ج۴، ۴۷۳؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۲۵). مصطفوی در بیان تفاوت فتی با شاب می‌نویسد:

> فتی، مرد قوی مدبر عاقل است و شاب اعم از آن است(مصطفوی، بی‌تا: ج۹، ۲۸).

کلمه فتیه جمع سماعی فتی است و فتی به معنای جوان است و این کلمه خالی از شائبه مدح نیست و منظور از آن، جوان خوب می‌باشد(طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج۱۳، ۲۴۷).

طبرسی در تفسیر فتیه می‌نویسد:

> اصحاب کهف جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما بر بصیرت آنها افزودیم و به لطف خود در راه ایمان، آنها را استوارتر کردیم. خداوند آنها را جوان نامیده است؛ زیرا جوانی، دوره شکوفا شدن ایمان است. برخی گفته‌اند: جوانی دوره بذل و بخشش و ترك آزار و اذیت و شکایت است. برخی گفته‌اند: منظور، ترك محرمات و داشتن خصال نیکوست(طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج۶، ۷۰۰).

در روایتی آمده است:

> امام صادق علیه‌السلام از مردی پرسیدند: «فتی» به نظر شما کیست؟ آن شخص جواب داد: جوان. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خیر، مراد از «فتی» مؤمن است. مگر نمی‌دانی اصحاب کهف مردان کاملی بودند، پس خداوند آنان را به خاطر ایمان و تقوای‌شان، جوان نامید(عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۲، ۳۲۳).

بنابراین از دید قرآن جوان به قدرت بازو و سن و سال نیست؛ بلکه به قدرت ایمان می‌باشد. اصحاب کهف جوان نبودند و لیکن قرآن آنها را جوان نامید، برای این‌که جوان با قدرت ایمان است که توانایی تغییر و انقلاب را دارد و می‌تواند راه و روش خود را عوض کند. قرآن تعبیر به «فتیه» کرد تا برساند که آنان جوانان عادی بودند نه پیغمبر، رسول و ولی خاص(قمی،

۱۳۷۷ش: ۷). خلاصه آن‌که قرآن جوان را با جوانمردی‌اش می‌شناسد و جوانمرد کسی است که دارای نیروی ایمان و تقوا باشد«یکی از برجسته‌ترین آثار جوانی، شادابی و نشاط است. از نظر اسلام، باورهای صحیح و کردارهای نیک، رمز تداوم نشاط و شادابی جوانی است»(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹ش: ۱۶).

۴. غلام

واژه«غلام» از ریشه«غلم یغلم غلما» به معنای غلبه و تهییج شهوت است و به دوران بر صورت موی و سبیل در آوردن، گفته می شود(ر.ک: فراهیدی، بی‌تا: ج۴، ۴۲۲؛ ابن فارس، بی‌تا: ج۴، ۳۸۷؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۱۳).

از تعبیرات مختلفی که در لغت عرب آمده می‌توان استفاده کرد که«غلام» حد فاصل میان«طفل»(کودك) و «شاب»(جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به«نوجوان» می‌کنیم(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۱۹، ۱۱۰).

حاصل آن‌که جوانی بهترین دوران زندگی و بهار عمر انسان و دوران قوت و قدرت انسان است و از این فرصت بی‌نظیر و نیرومندی و توانمندی باید در جهت صحیح استفاده گردد.

جوان از دیدگاه دین و روان‌شناسی

دوره جوانی یکی از دوره‌های حساس زندگی انسان است که دارای ویژگی‌های خاص خود است. جوان در این دوره دستخوش تحولات گسترده‌ای می‌شود که اگر با آگاهی با آنها روبرو نشود، به ناکامی‌های جبران‌ناپذیری دچار می‌گردد.

الف) برخی ویژگی‌های دورهٔ جوانی

۱. ترس‌ها: جوان گرچه به ظاهر فردی متهور و بی‌باک و قدرتمند است ولی در عین حال، گاهی دچار ترس‌های متعددی است که زندگی او را تاریک می‌کند؛

۲. تنش‌های روانی شدید: جوان بسیاری از مواقع خواسته‌های خود را به صورت منطقی بیان نمی‌کند و با خشم و پرخاشگری می‌خواهد مسائلش را حل کند؛

۳. امید و آرزو: دوران جوانی دوران آرزو و امید و دوران شور و نشاط است؛

۴. عشق و هیجان: جوانی دوران عشق و هیجان و احساسات شدید و آتشین است؛

۵. آرمان‌گرایی: جوان فردی آرمان‌گرا و بلندنظر است(ر.ک: فراهانی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۵-۱۵۴).

ب) آسیب‌شناسی دورهٔ جوانی

به همان اندازه که جوانان از لطافت و صفا برخوردارند، به همان اندازه و بلکه بیشتر در معرض مبتلا شدن به آسیب‌های گوناگونند. مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های آسیب‌پذیری جوانان عبارتند از: فقر ایمانی، ناپختگی، کاهش آستانهٔ تحمل، خیال‌بافی، نگرانی از معیشت، نداشتن اعتدال(ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۹ش: ۱۹۱-۱۹۸).

ج) آموزه‌های تربیتی دوران جوانی

از آیات و احادیث استفاده می‌شود که در مورد تربیت جوان لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. تربیت اعتقادی براساس مطالعات تخصصی؛

۲. به قرائت قرآن جوانان توجه شود؛

۳. به امور معنوی جوانان توجه شود(اما زیاده‌روی نشود)؛

۴. به ازدواج آنها توجه شود؛

۵. صفات نیکو مثل سخاوت در جوانان تقویت شود؛

۶. آداب اجتماعی(مثل احترام به کهنسالان) در آنان نهادینه شود؛

۷. بعد از رشد جسمی و روحی جوان، مسئولیت‌ها به آنان واگذار شود(رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴ش: ج۳، ۳۷۸).

تیپ‌شناسی جوان در قرآن و چگونگی تحقق انقلاب اسلامی

از آیات فراوانی که با تعبیرات یاد شده یا بدون آن، به جوان و دوران جوانی اشاره نموده است، سه نوع تیپ شخصیتی جوان در قرآن استنباط می‌گردد. پژوهش پیش‌رو به تبیین آن و نقش هر تیپ شخصیتی در چگونگی تحقق انقلاب اسلامی می‌پردازد.

یک) جوان جوگیر و احساساتی

در وجود انسان، دو عنصر مهم و محوری وجود دارند که عبارت‌اند از: عقل و احساسات. عقل، بر منطق و استدلال متکی است و درباره مسائل مختلف، با محاسبه و سنجش صحیح، قضاوت می نماید؛ اما احساس، با منطق و استدلال سر و کار ندارد؛ بلکه هدف آن، ایجاد هیجان و جنبش برای رسیدن به نتیجه مطلوب است. با فرا رسیدن سن بلوغ، تمایل جنسی و سایر خواهش‌های عاطفی جوان رشد کرده؛ اما از سوی دیگر، عقل جوان به مرحله پختگی

نرسیده است. از این رو، قدرت مقابله با احساسات را ندارد. این موضوع، موجب می شود که جوانان در معرض آسیب قرار داشته باشند. بنابراین، جوان باید با بهره‌گیری از احساسات توأم با عقل، مسیر زندگی را طی کند و از اطاعت بی‌چون و چرای احساسات بپرهیزد(ایزدهی، ۱۳۹۴ش: ۳۸۰). فرصت جوانی برای هر جوانی، بهار شکوفایی استعدادهای انسانی نیست؛ بلکه بهره‌گیری از این فرصت، نیاز به مقدماتی دارد که باید توسط جوانان، فراهم گردد(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹ش: ۲۱). از جمله این مقدمات را می‌توان احساساتی تصمیم نگرفتن، احساساتی عمل نکردن، جوگیر نشدن، در امور لهو و لعب و باطل فرو نرفتن، عدم پیروی از هواهای نفسانی و عدم همنشینی با اهل باطل دانست.

تیپ شخصیتی جوان جوگیر و احساساتی در قرآن کریم از آیات ذیل استنباط می‌گردد:

ـ ﴿و کنا نخوض مع الخائضین﴾(مدثر: ۴۵)؛
و با باطل‌گرایان در باطل فرو می‌رفتیم.

اگرچه در این آیه نامی از جوان نیامده است، اما عمومیت دارد و اطلاق آیه، جوان و غیرجوان را شامل می‌شود، لیکن جوانان به دلیل ویژگی احساساتی بودن، بیشتر در معرض خطر احساساتی تصمیم گرفتن و جوگیر شدن قرار دارند که نتیجه آن فرو رفتن در باطل و هضم شدن در جو آلوده جامعه است. در آیات قبل علت جهنمی شدن مجرمان پرسش شده که چهار پاسخ ذکر شده؛ سومین پاسخ این است که: با باطل‌گرایان در باطل فرو می‌رفتیم.

پسر نوح مصداق قرآنی جوان جوگیر است که از پدرش پیروی نکرد و از اهل باطل تبعیت نموده و هلاک گردید. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

و کشتی، آنان را در میان امواجی کوه‌آسا، می‌برد؛ و نوح پسرش را که در کناری بود ندا کرد: ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش* گفت: به زودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از طغیان آب حفظ می‌کند. گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند. و موج میان آن دو حایل شد و او از غرق شدگان گردید (هود: ۴۲-۴۳).

در فتنه‌های مختلف از جمله فتنه«زن، زندگی، آزادی» در پائیز ۱۴۰۱ برخی از جوانان تحت تأثیر فضای مجازی و جوسازی و جو آفرینی دشمنان، جوگیر و احساساتی شدند و آسیب‌ها و فجایع جبران‌ناپذیری را برای کشور و مردم عزیزمان به وجود آوردند. چنین حرکاتی مانع تحقق انقلاب اسلامی و اهداف مقدس آن می‌باشد. بر این اساس جوانانی که به دنبال تحقق انقلاب اسلامی و اهداف و آرمان‌های بلند آن هستند، نباید در مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی،

جوگیر شوند و احساساتی عمل نمایند، بلکه می‌بایست با بصیرت و اطاعت از ولی، تدبیر و عقلانیت رفتار نمایند.

ـ ﴿اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد...﴾(حدید: ۲۰)؛

بدانید که زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی نسبت به یکدیگر و فزون خواهی در اموال و اولاد نیست.

این آیه ترسیم گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده است. نخست «دوران کودکی» است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری و لعب و بازی فرو می‌رود. سپس مرحله«نوجوانی» فرا می‌رسد و سرگرمی جای بازی را می‌گیرد و در این مرحله انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد. مرحله سوم مرحله«جوانی» و شور و عشق و تجمل‌پرستی است. از این مرحله که بگذرد مرحله چهارم فرا می‌رسد و احساسات«کسب مقام و فخر» در انسان زنده می‌شود. و سرانجام به مرحله پنجم می‌رسد و در این مرحله به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می‌افتد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۲۳، ۳۵۲).

از این رو جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل‌پرستی بپردازد، نمی‌تواند در تحقق انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای تحقق انقلاب عدالت‌گستر جهانی مهدوی، نقش ایفا نماید.

ـ ﴿فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا﴾(مریم: ۵۹)؛

آن‌گاه پس از آنان نسلی به جای‌شان آمدند که نماز را تباه ساختند و از هوس‌ها پیروی‌کردند؛ پس به زودی با شر و نکبتی[بزرگ] رو به رو خواهند شد.

این آیه از گروهی که از مکتب انسان‌ساز انبیاء جدا شدند و پیروانی ناخلف از آب در آمدند سخن می‌گوید و قسمتی از اعمال زشت آنها را بر می‌شمرد. «خلف»(بر وزن برف) به معنی فرزندان ناصالح و به اصطلاح«ناخلف» است در حالی که «خلف»(بر وزن صدف) به معنی فرزند صالح است. چرا از میان تمام عبادات، روی نماز در این‌جا انگشت گذارده شده؟ شاید دلیل آن این باشد که نماز چنان‌که می‌دانیم سدی است در میان انسان و گناهان، هنگامی که این سد شکسته شد، غوطه‌ور شدن در شهوات، نتیجه قطعی آنست و به تعبیر دیگر همان‌گونه که پیامبران، ارتقاء مقام خود را از یاد خدا شروع کردند و به هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده

می‌شد به خاک می‌افتادند و گریه می‌کردند، این پیروان ناخلف سقوط و انحراف‌شان از فراموش کردن یاد خدا شروع شد(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۱۳، ۱۰۲).

اقامه نماز که بالاترین ذکر خداست، جامعه را به سوی معنویت سوق می‌دهد، اما جامعه‌ای که نماز را ضایع کند به سوی شهوات روی می‌آورد و از معنویات دور می‌شود. جوانی نیز که تحت تأثیر قوت و قدرت و احساسات جوانی، نماز را ضایع نماید و به شهوات روی آورد، از معنویات دور خواهد ماند و نمی‌تواند در تحقق انقلاب اسلامی ایفای نقش نماید.

دو) جوان خودنگهدار و پارسا

دومین تیپ شخصیتی جوانان که از آیات قرآن استنباط می‌گردد، جوان خود نگهدار و پارسا است که به برخی از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌شود:

- **﴿أم حسبت أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجبا * إذ أوى الفتية إلى الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة و هيئ لنا من أمرنا رشدا﴾(کهف: ۹-۱۰)؛**
  آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز [قدرت] ما بودند؟ * آن‌گاه که آن جوانان در آن غار جای گرفتند و گفتند: پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ارزانی دار و برای ما در کارمان[وسیله] هدایتی فراهم ساز.
- **﴿نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى﴾(کهف: ۱۳)؛**
  ما داستان‌شان را به درستی برای تو بازگو می‌کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت‌شان افزودیم.

در این آیات سرگذشت اصحاب کهف بیان شده که جوانمردانی مؤمن و باهوش، در جامعه‌ای فاسد و شرک‌آلود بودند و پادشاهی به نام دقیانوس داشتند. آنها به خاطر حفظ پاکی و روح توحیدی خویش علیه طاغوت زمان قیام کردند و از شهر خارج شدند و به غاری پناه بردند و مدت زیادی در خواب ماندند و سپس بیدار شدند و یکی از نشانه‌های (اعجازآمیز) الاهی برای جهانیان به نمایش گذاشته شد(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج۱۲، ۱۹۳).

اصحاب کهف جوانانی مؤمن و پارسا بودند که در جو آلوده جامعه هضم نشدند و خود را از آن حفظ نموده و از خدای تعالی‌طلب هدایت و رشد نمودند، آنان نمونه پارسایی می‌باشند و جوانان باید با الگوگیری از این تیپ شخصیتی، راه پاکی، تقوا و پارسایی را بپیمایند و در تحقق انقلاب اسلامی کوشا باشند؛ چرا که فرایند تحقق انقلاب اسلامی، از مسیر ایمان، تقوا و پارسایی می‌گذرد.

ـ ﴿و لما بلغ أشده آتيناه حكما و علما و كذلك نجزى المحسنين * و راودته التى هو فى بيتها عن نفسه و غلقت الأبواب و قالت هيت لك قال معاذ الله إنه ربى أحسن مثواى إنه لا يفلح الظالمون * و لقد همت به و هم بها لو لا أن رأى برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصين﴾(یوسف: ۲۲-۲۴)؛

و هنگامی که یوسف به رشد فکری خود رسید، به او حکمت و علم دادیم، و نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم * و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود، بارها خواست از او کام بگیرد و [روزی] درها را محکم بست و [در حالی که خود را آماده کرده بود، به یوسف] گفت: بیا، بشتاب! یوسف گفت: پناه بر خدا، حقیقت این است که پروردگار من جایگاه مرا نیکو داشته‌است [و من فرمان او را مخالفت نمی‌کنم]، قطعا ستمکاران ظفرمند نمی‌شوند * و همانا آن زن آهنگ او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ وی می‌کرد. این چنین [برهان خود را به او نمایاندیم] تا بدی و زشتکاری را از او بگردانیم؛ زیرا او از بندگان خالص ما بود.

یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه قلب همسر عزیز را نیز به سرعت در تسخیر خود در آورد و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز به روز داغ‌تر و سوزان‌تر شد، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو«عشق خدا» بود. ... هنگامی که یوسف همه جریان‌ها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت: «پناه می‌برم به خدا»(قال معاذ الله)(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۹، ۳۶۶).

حضرت یوسف علیه‌السلام یکی دیگر از چهره‌های تیپ شخصیتی جوان خود نگهدار و پارسا در قرآن است که در آیات یاد شده با تعبیر«بلوغ أشد» به دوران جوانی وی و ماجرای پارسایی و پاکدامنی ایشان در برابر تمایلات نامشروع زلیخا اشاره گردیده است. جوانان نیز باید یوسف‌گونه در جهت حفظ گوهر تقوا و پارسایی خود و جامعه کوشا بوده و تحقق‌بخش انقلاب اسلامی به معنای واقعی آن باشند.

منطق پارسایی حضرت یوسف علیه‌السلام را، در این کلام ایشان می‌توان یافت که خطاب به برادرانش می‌فرماید:

﴿... إنه من يتق و يصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين﴾(یوسف: ۹۰)؛

بی‌شک هر که تقوا و صبر پیشه کند، [از اجر خدا برخوردار می‌شود؛ زیرا] خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

یکی دیگر از جنبه‌های الگویی حضرت یوسف علیه‌السلام برای جوانان، مسئله عفو و گذشت ایشان از برادرانش است. قرآن وقتی می‌خواهد در میان اقشار جامعه گروه و صنفی را معرفی کند که اهل گذشت هستند یعنی اگر کسی به آنها ظلم کرد و حقی را تضییع کرد، چون حق شخصی است به سادگی از آن عبور می‌کنند و آن را به عنوان یک عقده در ذهن‌شان شکل نمی‌دهند، قرآن باز تأکید دارد، جوانان از این ویژگی بسیار برجسته و مثبت برخوردار هستند. گاهی از اوقات حق جوانان تضییع می‌شود و مورد ظلم و نابرابری قرار می‌گیرند، ولی آن‌جایی که مسئله شخصی وجود دارد به آسانی از آن عبور می‌کنند. قرآن کریم در همین خصوص از زبان حضرت یوسف علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین﴾(یوسف: ۹۲)؛

گفت: اکنون ملامتی بر شما نیست، خدا شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان‌است.

وقتی برادران یوسف در مقابل حضرت یوسف علیه‌السلام قرار می‌گیرند و اعتراف به اشتباه و خطا می‌کنند، همان لحظه یوسف همه آنها را می‌بخشد و این بخشش و عفو که بسیار در جامعه ضعیف است باز در قشر جوان وجود دارد و قرآن روی آن تأکید می‌کند(قادری، ۱۳۹۷ش: ۲).

ـ ﴿فبشرناه بغلام حلیم * فلما بلغ معه السعی قال یا بنی إنی أری فی المنام أنی أذبحك فانظر ما ذا تری قال یا أبت افعل ما تؤمر ستجدنی إن شاء الله من الصابرین﴾(صافات: ۱۰۲-۱۰۱)؛

پس او را به پسری بردبار مژده دادیم * پس هنگامی که با او به حد تلاش رسید، گفت: ای پسرك من، من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، بنگر که چه رأی می‌دهی؟ گفت: ای پدر، آنچه را که بدان فرمان یافته‌ای انجام ده که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

حضرت اسماعیل علیه‌السلام از دیگر چهره‌های خودنگهدار و پارساست که در برابر فرمان الاهی به ذبح ایشان صبر نموده و به پدرش گفت:

پدر جان آنچه را بدان فرمان یافته‌ای انجام ده، ان‌شاءالله مرا از صابران خواهی یافت.

جوانانی که اطاعت از ولی را تا این مرتبه دارا باشند که حاضر شوند از جان خویش ایثار نمایند، می‌توانند تحقق‌آفرین انقلاب اسلامی و آرمان‌های مقدس آن باشند. نمونه‌های چنین جوانانی در دفاع مقدس، دفاع از حرم و سایر میادین انقلاب اسلامی فراوان به چشم می‌خورد.

ـ ﴿فجاءته إحداهما تمشي على استحياء قالت إن أبي يدعوك ليجزيك أجر ما سقيت لنا...﴾(قصص: ۲۵)؛

پس یکی از آن دو زن در حالی که با شرم و حیا راه می‌رفت، نزد او آمد و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا در برابر این‌که[دام‌ها را] برای ما آب دادی به تو مزد دهد.

آیه یاد شده به ماجرای دختران شعیب اشاره دارد و آنان را الگوی شرم و حیا معرفی می‌نماید. در آیات قبل بیان شده که حضرت موسی علیه‌السلام دختران شعیب را در حالی مشاهده کرد که از اختلاط با نامحرم خودداری می‌نمایند و گوسفندان خود را نگه داشتند تا مردان بیگانه گوسفندان خویش را سیراب نمایند و خارج شوند سپس نوبت آنان شود، لذا حضرت موسی علیه‌السلام با مشاهده آن صحنه گوسفندان آنان را گرفت و بدون مزد سیراب نمود. آیه مورد بحث گفتگوی عفیفانه یکی از دختران شعیب با حضرت موسی علیه‌السلام را بیان می‌کند که ایشان را برای دریافت اجر به منزل دعوت نمود. «دختر شعیب از طرف پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر دعوت کند، اما چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می‌کرد که کاملاً با حیا راه برود و این درسی برای دختران جوان است. راه رفتن انسان نشان‌دهندهٔ شخصیت اوست؛ چرا که راه رفتن اقسامی دارد: گاهی انسان با تکبر، گاهی باوقار و فروتنی، گاهی تحریك‌آمیز و عشوه‌گرانه و گاهی با عفت و حیا راه می‌رود. هر کدام از این حرکت‌ها پیامدها و پیام‌های خاص خود را دارد»(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج۱۵، ۲۸۳).

دختران شعیب در خانهٔ پیامبری الاهی تربیت یافته بودند و از این‌رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشید تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکتهٔ جالب وجود دارد:

الف) آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمك می‌نمودند.

ب) کار بیرون از خانه را با عفت همراه کرده بودند و طوری عمل می‌کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آنها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

ج) در برابر پرسش موسی، زیرکانه و کوتاه جواب دادند؛ از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از سویی بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفت خود را به موسی گوشزد کردند و از سویی دیگر علت کارکردن خود را یاری پدر اعلام کردند(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج۱۵، ۲۸۱-۲۸۲).

در ادامه ماجرای یاد شده یکی از دختران شعیب گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، شخص توانا و امین است. امام رضا علیه‌السلام فرمود:

حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۱۳، ۴۴).

تا مبادا به قامت من چشم بدوزد(قرائتی، ۱۳۸۸ش: ج۷، ۳۹-۴۰). از این رو در این ماجرا عفت و خود نگهداری حضرت موسی علیه‌السلام به عنوان یک جوان نیز شایسته الگوگیری است.

ـ ﴿**و مریم ابنت عمران التی أحصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا...**﴾(**تحریم: ۱۲**)؛
و نیز مریم دختر عمران را[مثل آورده است]، همان کسی که دامن خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم.

حضرت مریم علیهاالسلام نیز از دیگر چهره‌های عفیف و خودنگهدار است که قرآن ایشان را به عنوان الگوی ایمانی معرفی می‌نماید.

قرآن رعایت عفاف و حیا را از سوی جوانان در آیه‌ای دیگر چنین مطالبه نموده و می‌فرماید:

﴿**و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله...**﴾(**نور: ۳۳**)؛
و کسانی که [وسیله] ازدواجی نمی‌یابند، باید پارسایی پیشه کنند تا خدا آنان را به فضل خود توانگر سازد.

در این آیه به جوانان و افراد بدون همسر سفارش شده که اگر مجبور شدند مدتی را بدون همسر بگذرانند، پاک‌دامنی پیشه کنند و این دوران بحرانی و آزمایش الاهی را با پاکی پشت سر بگذارند و خود را آلوده نسازند و معذور نپندارند.

علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از نیافتن نکاح قدرت نداشتن بر مهریه و نفقه است و معنای آیه این است که کسانی که قدرت بر ازدواج ندارند از زنا احتراز بجویند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی‌نیاز کند(طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج۱۵، ۱۱۳).

امروزه یکی از مشکلات و آسیب‌های کشورمان، مسئله عفاف و حجاب است و به یکی از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده و دشمنان هم درصدد دو قطبی‌سازی در جامعه در این موضوع هستند. در حالی که مسئله عفاف و حجاب جزء فرهنگ دینی ماست و آیه یاده شده جوانان و کسانی را که زمینه ازدواج آنان فراهم نگردیده است، با صراحت به حفظ عفاف و پاکدامنی فرا می‌خواند. آیات لزوم حفظ حجاب و پوشش اسلامی نیز صریح و گویاست(ر.ک: احزاب: ۵۹؛ نور: ۳۰-۳۱). از این‌رو جوانان باید با حفظ عفاف و حجاب، زمینه تحقق انقلاب

اسلامی را فراهم سازند و در مسیر جوسازی، جوآفرینی و دوقطبی‌سازی دشمنان قرار نگیرند.

سه) جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز

سومین تیپ شخصیتی جوان که از آیات قرآن استنباط می‌گردد، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز است. چنین جوانی علاوه بر این‌که رفتارش جوگیرانه و احساساتی نیست و خودنگهدار و پارساست، شور و نشاط و روحیه تحول‌آفرینی و تمدن‌سازی نیز دارد. به برخی آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌شود:

- **﴿قالوا من فعل هذا بآلهتنا إنه لمن الظالمين * قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له إبراهيم﴾ (انبیاء: ۵۹-۶۰)؛**

[چون باز گشتند،] گفتند: چه کسی با معبودان ما چنین کرده است؟ قطعا او از ستمکاران است* گفتند: از جوانی که به او ابراهیم می‌گویند شنیدیم که از آنها [به بدی] یاد می‌کرد.

آزاد گذاردن انسان در بت‌پرستی و خرافه‌پرستی نه تکریم، بلکه تحقیر اوست. احترام به عقیده جاهلان بت‌پرست خدمت به ایشان نیست، بلکه وانهادن آنان در منجلاب جهل است. بسیاری از پادشاهان برای حفظ محبوبیت و منافع خویش مردم را در عقاید باطل خویش رها می‌گذاردند. کوروش در فتح بابل تمام بت‌خانه‌ها را محترم شمرد و مردم را در بت‌پرستی و حیوان‌پرستی آزاد گذارد. پادشاه انگلستان هنگام دیدار از هندوستان بت‌های آنان را بیش از حد احترام نمود؛ در حالی که ابراهیم علیه‌السلام با بت‌پرستی مبارزه نمود(ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴ش: ج۲۴، ۱۲۲-۱۲۳).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده می‌نویسد:

استفهامی که مردم کردند به داعی تأسف و در عین حال تحقیق از مرتکب جرم است. و مراد از ذکر ـ به طوری که از مقام استفاده می‌شود ـ ذکر به بدی است و معنای آیه این است که: ما شنیدیم جوانی هست که به خدایان بد می‌گوید و نامش ابراهیم است، اگر کسی این کار را کرده باشد قطعا او کرده، چون جز او کسی چنین جرأتی به خود نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج۱۴، ۳۰۰).

از این رو جامعه به جوانانی بت‌شکن چون ابراهیم خلیل علیه‌السلام نیازمند است تا با تحول‌آفرینی، تمدن‌ساز گردند و طرحی نو دراندازند و پیشران موتور حرکت جامعه شوند. چنین جوانانی می توانند نقشی اساسی و حیاتی در تحقق انقلاب اسلامی ایفا نمایند.

ـ ﴿و لما بلغ أشده و استوى آتيناه حكما و علما و كذلك نجزى المحسنين * و دخل المدينة على حين غفلة من أهلها فوجد فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته و هذا من عدوّه فاستغاثه الذى من شيعته على الذى من عدوّه فوكزه موسى فقضى عليه قال هذا من عمل الشيطان إنه عدوّ مضل مبين﴾(قصص: ۱۴-۱۵)؛
و چون به رشد فکری خود و به حد اعتدال رسید، به او حکمت و دانش دادیم و نیکوکاران را این‌گونه سزا می‌دهیم * و [موسی] وارد شهر شد در حالی که مردم آن بی‌خبر[و در استراحت] بودند. پس دو مرد را در آن‌جا یافت که با هم می‌جنگیدند؛ این یک از پیروانش و آن یك از دشمنانش بود. آن‌کس که از پیروانش بود، بر ضد آن‌کس که از دشمنانش بود از وی کمك خواست. موسی با مشت به او زد و کارش را ساخت. گفت: این از کارهای شیطان‌است. راستی که او دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است.

آیات یاد شده حضرت موسی علیه‌السلام را جوانی عدالت طلب و حامی مظلوم معرفی می‌نماید. ضمیر در «وکزه» و «علیه» به آن مرد قبطی و دشمن بر می‌گردد و کلمه «وکز» ـ به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند ـ به معنای طعن و دفع و زدن با تمامی کف دست می‌باشد. و کلمه «قضاء» به معنای حکم است و اگر با حرف «علی» متعدی شود و گفته شود «قضی علیه» کنایه از این است که با مردنش از کارش فارغ شد و معنای جمله این است که: موسی(ع) آن دشمن را با تمام کف دست و مشت زد و یا دفع کرد و او هم مرد. از همین تعبیر استفاده می‌شود که: قتل مزبور عمدی نبوده؛ زیرا اگر عمدی بود به جای «وکزه» می‌فرمود: «فقتله»(طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج۱۶، ۱۷-۱۸).

علت ورود حضرت موسی علیه‌السلام در ماجرای یاد شده را می‌توان در دو آیه بعد یافت که از زبان موسی علیه‌السلام چنین بیان شده است: ﴿قال رب بما أنعمت علی فلن أكون ظهيرا للمجرمين﴾(قصص: ۱۷) موسی گفت: به شکرانه این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی و به شکرانه تمام نعمت‌هایی که از آغاز تاکنون به من مرحمت کردی من هرگز پشتیبانی از مجرمان نخواهم کرد و یار ستمکاران نخواهم بود، بلکه همیشه به یاری مظلومان و رنج‌دیدگان خواهم شتافت. یکی از زشت‌ترین گناهان یاری ستمکاران و ظالمان و مجرمان است و سبب می‌شود که انسان در سرنوشت شوم آنها شریك باشد. اصولاً ظالمان و ستمگران و افرادی همچون فرعون در هر جامعه‌ای افراد خاصی هستند و اگر توده جمعیت با آنها همکاری نکنند فرعون‌ها فرعون نمی‌شوند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۱۶، ۴۵).

از این رو جوانانی می‌توانند تحول‌آفرین و تمدن‌ساز باشند که مانند حضرت موسی علیه‌السلام زیر بار ظلم فرعونیان نروند و با ظلم و فساد مبازه نمایند و با ظالمان و مفسدان سر سازش نداشته باشند.

یکی دیگر از جنبه‌های الگویی حضرت موسی علیه‌السلام، روحیه جهادی و سختکوشی ایشان است. قرآن وقتی می‌خواهد روحیه تلاشگری و سختکوشی را معرفی کند و طبقه‌ایی از جامعه را معرفی کند که هرچه تلاش می‌کنند خسته نمی‌شوند و هرچه فعالیت می‌کنند در این فعالیت خستگی‌ناپذیر هستند، موسی بن عمران را به عنوان یک جوان سختکوش و تلاشگر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿و لما ورد ماء مدین وجد علیه أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر * فسقی لهما ثم تولی إلی الظل فقال رب إنی لما أنزلت إلی من خیر فقیر﴾(قصص: ۲۳-۲۴)؛

و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که[دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت[که دام‌های‌شان را از حرکت] باز می‌داشتند. [موسی] گفت: کار شما دو تن چیست؟ گفتند: ما [به دام‌های خود] آب نمی‌دهیم تا این چوپانان[دام‌های‌شان را] برگردانند و پدر ما پیرمردی کهنسال است[و این کار از او ساخته نیست] * پس [موسی دام‌های آن دو را] برایشان آب داد، سپس به سایه برگشت و گفت: پروردگارا، من به هر خیری که به سویم فرو فرستی نیازمندم.

موسی جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه می‌کرد و وقتی دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور به راحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هر دو دختر را مخاطب ساخت و با یکی از آنان سخن نگفت تا مورد اتهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمك کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند. موسی با آن‌که در آن شرایط کاملا نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب نخواست، ولی چنان‌که در آیات بعدی می‌خوانیم، خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانواده‌ای پاکدامن و معلمی هم‌چون شعیب نصیب او کرد(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ج۱۵، ۲۸۰-۲۸۱).

اقدام جهادی و خالصانه، یکی دیگر از شاخصه‌های جوانان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز است. در آیات یاد شده عمل جهادی، خالصانه و جوانمردانه موسی علیه‌السلام و نتیجه آن به تصویر کشیده شده تا الگویی موفق برای جوانان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز باشد و تحقق انقلاب اسلامی با

نقش‌آفرینی چنین جوانانی ممکن خواهد بود.

- ﴿ألم تر إلى الملإ من بنی إسرائیل من بعد موسی إذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله...* و قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا أنی یکون له الملک علینا و نحن أحق بالملک منه و لم یؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم؛ فهزموهم بإذن الله و قتل داود جالوت و آتاه الله الملک و الحکمة و علمه مما یشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض و لکن الله ذو فضل علی العالمین﴾(بقره: ۲۴۶-۲۴۷-۲۵۱)؛

آیا به آن اشراف بنی اسرائیل که پس از موسی بودند نظر نیفکنده‌ای؟ آن‌گاه که به پیامبری از خودشان گفتند: فرمانروایی برای ما بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم* و پیامبرشان به آنان گفت: همانا خدا طالوت را به عنوان فرمانروا برای شما برانگیخته است. گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد با این‌که ما برای فرمانروایی از او سزاوارتریم و به او مال گسترده‌ای هم داده نشده است. پیامبرشان گفت: خدا او را بر شما برگزیده و در دانش و نیروی جسمی به وی فزونی داده است و خدا فرمانروایی خود را به هرکه بخواهد می‌دهد و خدا گشایش‌مند و داناست* پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داود جالوت را کشت و خدا فرمانروایی و حکمت به او داد و از آنچه می‌خواست به وی‌آموخت. و اگر خدا [شر] بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خدا دارای بخششی [بزرگ] بر جهانیان است.

آیات یاد شده به داستان طالوت و داوود اشاره دارد که دو جوان بودند و در مقام فرماندهی جنگ قرار می‌گیرند و سپاه مخالف را این دو جوان به شکست وا می‌دارند. قرآن وقتی می‌خواهد مدیریت اجتماعی را مطرح کند که اگر این مدیریت در دست بعضی اشخاص قرار بگیرد، نمی‌توانند حقی را حاکم کنند و ظلمی را از جامعه بردارند، این مسئله را متوجه جوان می‌داند و می‌گوید این کار را جوان بهتر از گروه‌های دیگر انجام می‌دهد.

طالوت جوانی از یک قبیله گمنام بنی‌اسرائیل و از نظر مالی یک کشاورز ساده بود. بنی‌اسرائیل به انتخاب او اعتراض کردند که ما از او سزاوارتریم؛ زیرا دارای دو شرط لازم برای زمامداری؛ نسب عالی و ثروت فراوان هستیم. ولی قرآن پاسخ دندان‌شکنی را که آن پیامبر به گمراهان بنی‌اسرائیل داد چنین بازگو می‌کند، گفت:

خداوند او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده است(ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج۲، ۲۳۷).

بنابراین جوانانی مانند طالوت که هم از آگاهی‌های لازم و هم از توانایی جسمی برخوردار باشند، می‌توانند تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز شوند و نقشی اساسی در تحقق انقلاب اسلامی ایفا نمایند.

جوان مؤمن انقلابی

ما در کشورمان در این ۴۳ سال هر جایی که پیشرفتی داشته‌ایم، حرکت موفقی داشته‌ایم و دست بازی داشته‌ایم، آن‌جایی بوده است که افراد انقلابی با روحیه، با مجاهدت فعال شده‌اند، وارد میدان شده‌اند، کار کرده‌اند، پیش رفته‌ایم. ما در زمینهٔ پیشرفت علمی، در زمینهٔ پیشرفت‌های صنعتی، پیشرفت‌های فنی، پیشرفت‌های سیاسی، بخش‌های گوناگون، آن‌جایی که افراد مؤمن، آگاه، وارد، انقلابی، وارد میدان بودند، توانسته‌ایم پیشرفت کنیم؛ [اما] هر جا کار زمین مانده، انسان نگاه که می‌کند، می‌بیند پای فرصت‌طلبی‌ها در میان است، پای فساد، اشرافی‌گری و نگاه‌های غیر انقلابی، حرکت‌های غیر انقلابی[در میان است]؛ اینهاست که موجب می‌شود که کارها روی زمین بماند و پیشرفت نکند. بنابراین پایبندی به اصول انقلاب، مسلما یکی از مهم‌ترین وسایل و ابزارهای پیشرفت کشور و پیشرفت ملت است(بیانات در ارتباط تصویری با مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۴۰۰: https://khl.ink/f/49361).

اولاً تحول لازم است و نیاز امروز ما است؛ ثانیا تحول ممکن است؛ ثالثا راه ایجاد تحول عبارت است از تشکیل یک دولت معتقد به تحول و معتقد به عنصر تحول‌آفرین، یعنی عنصر جوان نخبهٔ مؤمن انقلابی؛ یعنی شرطش این است که مؤمن باشد و انقلابی باشد؛ والا اگر جوان بود با همان خصوصیات جرأت و توانایی و ابتکار، لکن ایمان در او وجود نداشت، فایده‌ای ندارد؛ آن جوان با همان نیرو، راه غلط را خیلی سریع‌تر و تندتر از پیرها و سالخورده‌ها خواهد رفت؛ اگر با ایمان نباشد فایده‌ای ندارد؛ اگر انقلابی نباشد، کشور را به سمت یک حرکت تحولی درست هدایت نخواهد کرد؛ پس بایستی، هم جوان باشد، هم مؤمن باشد، هم انقلابی باشد؛ یعنی این عناصر بایستی در مجموعهٔ دولت جمع باشد. پس بنابراین، هم تحول لازم است، هم تحول ممکن است، هم شرطش حضور یک دولتی است که معتقد به جوان‌ها باشد و جوان‌ها را به کار بگیرد و این کار انجام خواهد گرفت(بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۲۱/۰۲/۱۴۰۰: https://khl.ink/f/47834).

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن با محوریت جوان، سه نوع تیپ شخصیتی جوان از منظر قرآن کریم

استنباط گردید؛ جوان جوگیر و احساساتی، جوان خودنگهدار و پارسا، جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز. سپس برخی از مهم‌ترین مصادیق این سه نوع تیپ شخصیتی در قرآن معرفی گردید.

اما شاخصه‌های جوانان نقش‌آفرین در تحقق انقلاب اسلامی:

ـ جوانی که جوگیر و احساساتی نباشد و در جو آلوده جامعه هضم نشود و از احساسات توأم با عقل بهره‌گیری نماید؛

ـ جوانی که با اهل باطل همنشینی نکند و در مسیر جوآفرینی دشمنان قرار نگیرد؛

ـ جوانی که تحت تأثیر احساسات جوانی به خودنمایی و تجمل پرستی نپردازد؛

ـ جوانی که اقامه‌کننده واقعی نماز در جامعه باشد و نماز و ذکر الاهی را ضایع نکند و از شهوات پیروی ننماید؛

ـ جوانی که بابصیرت، تدبیر و عقلانیت عمل نماید؛

ـ جوان پارسا و خود نگهدار که خود را از جو آلوده جامعه حفظ نماید؛ حفظ ایمان و پاکی و روح توحیدی، پاکدامنی، عفو و گذشت، صبر و ایثار، حفظ عفاف، حیا و حجاب.

ـ جوان تحول‌آفرین و تمدن‌ساز که شور و نشاط و روحیه تحول‌آفرینی دارد و جو آلوده جامعه را تغییر دهد؛

ـ جوانی که مانند ابراهیم علیه‌السلام بت‌شکن و فسادستیز است؛

ـ جوانی که چون موسی علیه‌السلام عدالت‌طلب و حامی مظلومان است؛

ـ جوانی که دارای اقدام جهادی، خالصانه و جوانمردانه است؛

ـ جوانی که از دانش لازم و توانایی جسمی برخوردار است؛

ـ جوان مؤمن انقلابی: چنان‌که در بیانات مقام معظم رهبری کلیدواژه «جوان مؤمن انقلابی» بازتابی ویژه یافته است، در یک کلام تحقق انقلاب اسلامی و علاج مشکلات کشور به دست توانای «جوان مؤمن انقلابی» است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد(بی‌تا)، ***معجم مقاییس اللغه***، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.

۲. ایزدهی، سجاد(۱۳۹۴ش)، ***«ویژگی‌های جوانان از دیدگاه نهج البلاغه»***، ره توشه ماه مبارک رمضان، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.

۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی(۱۳۹۲ش)، ***طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن***، قم: مؤسسه ایمان جهادی، اول.
۴. دهخدا، علی‌اکبر(۱۳۷۲ش)، ***لغت‌نامه***، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد(بی‌تا)، ***مفردات الفاظ القرآن***، بیروت: دارالقلم، اول.
۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی(۱۳۸۷ش)، ***تفسیر قرآن مهر***، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی(۱۳۹۴ش)، ***قرآن و تربیت***، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، اول.
۸. سبحانی‌نیا، محمد(۱۳۹۹ش)، ***«منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج‌البلاغه»***، ره‌توشه ماه مبارک رمضان، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین(۱۳۹۰ق)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ش)، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۱۱. عیاشی، محمدبن مسعود(۱۳۸۰ق)، ***تفسیر العیاشی***، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، اول.
۱۲. فراهانی، علی‌احمد(۱۳۸۸ش)، «جوانی از نگاه دین و روان‌شناسی»، ***نشریه معرفت***، شماره ۱۴۷.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد(بی‌تا)، ***کتاب العین***، قم: نشر هجرت، دوم.
۱۴. قادری، سیدمحمدتقی(۱۳۹۷ش)، ***«سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جوان باوری است»***، سایت بلاغ، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. قرائتی، محسن(۱۳۸۸ش)، ***تفسیر نور***، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، اول.
۱۶. قمی، روح‌الله(۱۳۷۷ش)، «جوانان قرآنی»، ***نشریه بشارت***، شماره ۷.
۱۷. مجلسی، محمدباقر(۱۴۰۳ق)، ***بحارالانوار***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، دوم.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد(۱۳۸۹ش)، ***حکمت‌نامه جوان***، قم: دارالحدیث، هشتم.
۱۹. مصطفوی، حسن(بی‌تا)، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم.
۲۰. مطهری، مرتضی(۱۳۸۴ش)، ***مجموعه آثار***، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۱ش)، ***تفسیر نمونه***، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دهم.
۲۲. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر و همکاران(۱۳۸۴ش)، ***فرهنگ قرآن***، قم: مؤسسه بوستان کتاب،

اول.
۲۳. دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: www.farsi.khamenei.ir